

سیری گذرا در کتاب در قرآن

سید محمدعلی ایازی

تدبری در قرآن، محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات سنا، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، وزیری، (گالینگور) / ۳۰۰۰ نسخه.

مقدمه

آقای محمدباقر بهبودی (متولد ۱۳۰۸ ش) ۱، محقق، مصحح و مترجم معاصر، به خاطر ترجمه ویژه و انحصاری اش از قرآن کریم، برای همه قرآن پژوهان شناخته شده است. کم‌تر ترجمه‌ای از نظر روانی مطلب و سادگی عبارت و سلیس بودن و در عین حال متفرد بودن در برخی ترجمه‌ها و بکار بردن واژه‌های محاوره‌ای و استثنایی و تعبیرهای خاص، مانند «معانی القرآن» عرضه شده است. با چاپ این ترجمه، امید می‌رفت که جای ترجمه‌ای تفسیرگونه، ساده و گویا را پر کند اما چنین نشد و با نقدهای جدی و از جهتی بنیاد برافکن مواجه گردید و به همین دلیل این ترجمه جای خود را باز نکرد و آن خلأیی که اشاره شد پر نکرد. لذا جای ترجمه‌ای غیر کلاسیک، روان و ساده و خواندنی و در عین حال غیر مقید به الفاظ قرآن همچنان خالی است. ۲.

از سوی دیگر آقای بهبودی را می‌توان یک محدث، با احاطه کامل در کلمات اهل بیت و



یک مورخ آشنا به تاریخ اسلام به حساب آورد، زیرا آثار گوناگون حدیثی و تاریخی ایشان و از آن جمله گزیده کافی، تهذیب و من لایحضر و تصحیح کتاب مفصل بحار الانوار علامه مجلسی و نگارش کتاب سیره علوی، نوعی گرایش حدیثی و تاریخی را در وی بوجود آورده است، همان گونه که تصحیح و تحقیق بسیاری از تفاسیر فارسی از وی یک مفسر آگاه به نکات تفسیری ساخته است.

به هر حال کتاب «تدبری در قرآن» با چنین پشتوانه‌ای به نگارش در آمده و تجربه تألیف معانی القرآن در نگارش این کتاب بسی سودمند افتاده است و حتی نقدهایی که به آن کتاب شده، موجب گردیده که ایشان نسبت به موارد بسیاری، تغییراتی در منش و گرایش خویش بوجود آورد و برخی از اغلاط فاحش را از این کتاب خارج کند و برخی که به نظرش درست آمده با توضیح بیشتری از آنها دفاع کند.

تدبری در قرآن

کتاب تدبری در قرآن در حقیقت توضیح نامه معانی القرآن و تفسیری است مختصر که بدون توضیح در روش تفسیر و بیان اهداف کار و بدون ذکر مقدمه‌ای در تمهیدات تفسیر، نگارش یافته و به ترتیب مصحف شریف از سوره حمد شروع می‌کند و به سوره الناس ختم می‌نماید. «تدبری در قرآن» از سنخ تفسیرهای مختصر قرآن نیست که در همه آیات مطالب خود را عرضه کند و یا هدفش توضیح و تفسیر ساده تمام آیات باشد. تدبری در قرآن تنها به آیات و کلماتی می‌پردازد که به نظر مفسر محقق آن در نظر مفسران اشتباه شده، لذا گرچه به همه ابعاد آیات و کلمات نمی‌پردازد، اما نکات و دقایق و ظرایف بسیاری را مطرح کرده است و از این جهت می‌توان گفت کار جدید و قابل استفاده‌ای است.

ویژگی این تفسیر بیش از همه ارائه خلاصه‌ای از معانی و پیام قرآن در لابلای توضیح واژه‌ها و کلمات است، با این تفاوت که برداشت‌های خاص آقای بهبودی در جای جای تفسیر چشمگیر و از جهتی با معنا و منحصر به فرد است. معمولاً در چنین مواردی بدون آنکه نام مفسری را یاد کند، با تعبیر: نظر مشهور، نظریه رایج را نقل و سپس آن را نقد می‌کند و آن‌گاه که بخواهد برای دیدگاه خود تأییدی ذکر کند نام مفسر را می‌آورد و برای تثبیت نظر خود به آن کتاب و تفسیر ارجاع می‌دهد. به عنوان نمونه در سوره انفال ایشان معتقد است که آیات نخست این سوره - بر خلاف نظریه مشهور - مربوط به وقایع جنگ احد، ناظر به حوادث پس از این جنگ است. در حالی که ظاهراً و طبق نقل کتاب‌های تاریخی و شأن نزول و تفاسیر مفسران، این سوره به مناسبت

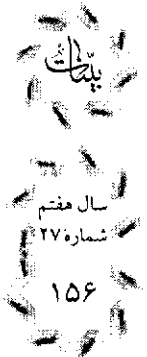
جنگ بدر نازل شده است. لذا ایشان به توجیه یکایک نکات آیات می پردازد مثلاً نسبت به اینکه کلمه انفال ناظر به غنایم جنگی است و در جنگ احد به دلیل شکستی که مسلمانان خوردند غنیمتی نبوده است می گوید:

درست است که در جنگ احد غنایمی حاصل نشد، اما کلمه انفال ناظر به اموالی است که به هر حال در اختیار مسلمانان قرار گرفت و این وقتی بود که مشرکین از ترس هجوم مجدد مسلمین و باری رساندن به آنان از ناحیه عشاگیری که از جنگ احد تفاعد کرده بودند به جای گذاشته و هر چه زودتر راهی مکه شدند، در نتیجه این اموال در اختیار مسلمانان قرار گرفت و مایه اختلاف و نزاع شد.^۳

آقای بهبودی در جایی دلیل این نوآوری ها و حرکت متفردانه را مطالعات مداوم و پژوهش های پیگیر چهل ساله خود می داند و کم ترین ره آورد آن را کشف ارتباط آیات و انسجام فرازهای قرآن معرفی می کند.^۴ به همین دلیل این کتاب تفسیر گونه، امتزاجی است از لغت، تاریخ و حدیث، تا آنجا که گاه معنا و شرحی بیان می شود که هرگز مشابه آن را در تفسیرهای رایج نمی بینید و پیوند میان آیات را برقرار می کند که جز با توضیحات و ذکر شواهد ایشان چنین چیزی استفاده نمی شود. البته ایشان در بسیاری از موارد شرح نمی دهد که این قصه تاریخی را از کجا آورده و یا شاهد بر مطلب در کدام روایت ذکر شده و اگر روایت دارد آیا معتبر است یا صرفاً برای ربط میان آیات استفاده شده است. شاهد بر این مسأله را می توانید در نقل داستان های حضرت موسی، عیسی، ابراهیم و خاتم النبیین ملاحظه کنید که ایشان هرگز مدرک نشان نمی دهد و اشاره به منبع مورد نظر خود در یاد کرد داستان نمی کند.

روش مؤلف

روش مهم «تدبری در قرآن»، تفسیر قرآن به قرآن برای فهم کلمات است. مهم ترین نظر مفسر استفاده از سیاق آیات و چیدن آیات مشابه در کنار یکدیگر و استفاده از استعمالات مختلف در آیات است. مثلاً در ذیل آیه ۳۵ سوره بقره معنای «ولا تقربا هذه الشجرة» را نص در حرمت اکید معنای کند و بر خلاف توجیه برخی مفسران که می گویند نهی از خوردن از میوه، به آدم الزامی و قطعی نبوده، تأکید می کند که این آیه مانند موارد دیگر استعمال آن، دلالت بر حکم قطعی الزامی می کند و نظیر آن را در سوره اعراف آیه ۱۹ بر می شمارد که در آنجا نتیجه مخالفت را ظلم به حساب آورده است: «ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین.» یا در جایی دیگر آمده است: «ولا تقربوا الصلاة و انتم سکاری» (نساء، ۴ / ۴۳) «ولا تقربوا الفواحش»



(انعام، ۱۵۱/۶)، «ولا تقربوا مال الیتیم» (انعام/۱۵۲)، «ولا تقربوا الزنا» (اسراء، ۱۷/۳۲)، «ولا تقربوهن حتی یطهرن» (بقره، ۲۲۲/۲)، که در تمام این موارد حکم قطعی و نص بر حرمت است و از این معنا استفاده می‌کند که نظر کسانی که خواسته‌اند مخالفت آدم را در امور مستحبی بدانند درست نیست و در نتیجه آدم بر خلاف امر خداوند عمل کرده و عصیان نموده و به عبارتی دیگر از حد عصمت خارج شده است. ۵.

این شیوه را در جاهای مختلف مشاهده می‌کنیم که از آیات دیگر کمک می‌گیرد و به توضیح معنای کلمه و سیاق جمله می‌پردازد و از خود قرآن برای تفسیر قرآن استفاده می‌برد. اما جالب‌تر از همه اینکه در موارد بسیاری ایشان به مقایسه میان قرآن و عهدین می‌پردازد و با برای توضیح آیه‌ای از عهدین کمک می‌گیرد. چنانکه در ذیل آیه ۱۰۸ سوره بقره و موارد دیگر، این نوع استفاده‌ها دیده می‌شود. ۶.

از نکات قابل توجه و چشمگیر این تفسیر، گرایش‌های لغت‌شناسانه مفسر است. ایشان در جایی اشاره می‌کند:

باید کلمات قرآن را به معنای اصیل آن ترجمه و تفسیر نمود نه حقیقت شرعیه و مجاز و استعاره که سالها بعد از نزول قرآن به فرهنگ عرب راه پیدا کرده‌است. اگر قرآن را با دقت ملاحظه نمایید می‌بینید که در این گونه موارد حتی برای یکبار هم که باشد کلمه را چنان به کار می‌برد که جز با مفهوم اصیل آن قابل تفسیر نباشد. ۷.

به همین دلیل، بر خلاف مترجمان و مفسران دیگر، به شرح و معنایی روی می‌آورد که گاه با سیاق و ترکیب جمله ناسازگار و دست کم بر خلاف رویه معمول است. مثلاً ایشان اصرار دارد که ظلم را به سیاهکاری معنا کند. گرچه از برکت انتقادهایی که به مناسبت معانی القرآن شده در بسیاری جاها از این معنا دست کشیده یا دست کم از کنار آن گذشته است. (مانند آیه ۴۹ و ۷۷ سوره نساء) اما در جاهایی به این معنا پافشاری می‌کند. مثلاً در جایی کلمه صد (مانده، ۵/ ۹۱) را به معنای ممانعت و مسدود کردن راه حق می‌داند اما به مناسبت سیاق، آن را ممانعت همراه با مغلطه کاری و جنجال و هوچیگری کلامی معنا می‌کند. ۸.

یا معنای «استحق» (مانده/۱۰۷) را بر خلاف معنای متعارف، حق شمردن معنا می‌کند و قرینه آن را سیاق آیه و کلمه اتم می‌داند که نقطه مقابل حق است، یعنی بر اساس زور و تزویر، باطلی را حق قلمداد کنند. ۹.

به هر حال شکل استفاده ایشان از لغت نوعی ویژگی و جهت‌گیری تفسیری به کتاب داده است. ۱۰ و حتی گاهی معنا کردن لغت شکل داستان‌سرایی پیدا کرده، به عنوان نمونه در ذیل

آیه: «و كل انسان الزمناه طائره في عنقه» (اسراء، ۱۷/۱۳) می نویسد:

طائر به معنای پرنده است. تمثیل آن از کبوتر نامه بر، مایه می گیرد که گاهی خوش خیر است و پیام شادی بر قدم دارد و گاهی بد قدم و پیام شوم می آورد. این خرافه در تمام اقوام و ملل شایع بوده و هست. کلاغ را خبر چینی می دانند... همای را مرغ سعادت و نیکبختی می پندارند، و بسیار چیزهای دیگر... به هر حال مردم تطیر [فال بد] می زنند و قرآن کلمه طائر مفرد را استعمال می کند و نحوست و برکت را به آن طائری نسبت می دهد که همراه خود انسان است. به همین بیان است که می گوید، «وكل انسان الزمناه طائره في عنقه»، و این طائر عبارت از نواری است که برگردن هر آدمیزاده ای پیچیده است و اعمال زشت و منحوس او در سمت چپ ثبت می شود و اعمال نیک و مسعود او در سمت راست او، ۱۱

بهره گیری از منابع دیگر

گر چه آقای بهبودی در استفاده از منابع، گسترده عمل نمی کند، لکن مواردی هم که نقل کرده است، به گونه فنی و دارای متد نیست و در آنها اصول فنی روش ارجاع رعایت نشده است، حتی برخی مطالب را نقل کرده، بدون آنکه اشاره کند این مطلب از کجا آمده و منبع آن کدام است تا چه رسد به اینکه نام کتاب و جلد و صفحه آن را بیاورد.

استفاده از روایات نیز بیشتر از منابع حدیثی شیعه و آنهم با ارجاع به آثار گزیده خود (گزیده کتب اربعه)، انجام گرفته است و گاهی نقل روایات همراه با نقد و جرح است (در جاهایی که از دیگران نقل می کند).

تعجب برانگیز آنست که آقای بهبودی با تمام حساسیتی که به جرح و تعدیل روایات دارد و فلسفه گزیده کتب اربعه او هم همین است، اما به برخی روایات استشهاد می کند که حداقل جای تأویل و توجیه دارد.

مثلاً به مناسبت تفسیر آیه «الذی جعل لکم الارض فراشا» (بقره، ۲۲/۲) چنین استفاده می کند: پروردگار عزت، بستر خاکی را فرش بشر می شناسد و آسمان نیلگون و حافظ و محفوظ از خطر را سقف خانه بشر می شمارد. او را به عبادتگاه طبیعی به طاعت و پرستش خود می خواند و به رسول خدا پیام می دهد که بر روی خاک سجده کند و به هنگام طاعت و عبادت سقفی غیر از سقف آسمان، سقفی از گل و خاک و خشت و سنگ گزین نکند.

بعد استشهاد می کند و می گوید:

در احادیث شیعه آمده است که امام زمان همه این مساجد مسقف را خراب خواهد کرد. ۱۲



اگر چنین سخنی درست باشد باید مردمی که می‌خواهند در مساجد عبادت و شب زنده‌داری کنند، زیر برف، باران، طوفان و گرمای آفتاب در مساجد بدون سقف بمانند و این سختیها را تحمل کنند. در حالی که این امر نامعقولی است که خداوند برای عبادت خود به چنین اعمال شاقی دستور دهد. اگر در صدر اسلام مسجد پیامبر چنین بوده دلیل بر این نمی‌شود که در شرایط دیگر نیز چنین عمل شود.

اصلاً چه ربطی به این جهت آیه دارد که خداوند یکی از نعمت‌های خود را مسطح (نسبی) قرار دادن زمین دانسته است و امکان بنا و کشاورزی را فراهم ساخته است؛ و برای امام زمان چه اهمیتی دارد که تمام سقف مساجد را خراب کند و این مسأله به کجای معنویت، عدالت و استقامت دینی جامعه آسیب می‌رساند که یکی از کارهای امام زمان خراب کردن سقف مساجد باشد!!

نقد حدیث همه اش به نقد رجالی نیست، به انطباق آن با تعالیم کلی دین و معقول بودن آن است.

جایگاه تفسیر علمی در «تدبری در قرآن»

از موارد مورد توجه آقای بهبودی تفسیر علمی آیات است. تفسیر علمی قرآن از آنجا آغاز شد، که عده‌ای گمان می‌کردند ظاهر برخی از آیات قرآن با کشفیات جدید ناسازگاری دارد یا در کتاب عهدین مطالبی دیده می‌شود که با صراحت، با یافته‌های علمی تنافی دارد، در حالی که چنین چیزی در قرآن دیده نمی‌شود. لذا به مقایسه میان قرآن و عهدین می‌پرداختند؛ و یا از وضعیت مسلمانان و عقب ماندگی آنان رنج می‌بردند و این راناشی از جهل به معارف اسلامی و بی‌توجهی به پیام‌های قرآن می‌دانستند، به این جهت سعی می‌کردند ظواهر قرآن را با افق‌های تازه دانش جدید و کشف پدیده‌های علمی در طبیعت و انسان موافق نشان دهند. این حرکت در دورانی بسیار رواج پیدا کرد، لکن تدریجاً از شدت و حدت آن کاسته شد، اما مؤلف محترم، در جای جای کتاب به تطبیق تفسیر علمی آیات می‌پردازد و از اصطلاحات و نظریه‌های علمی برای تفسیر آیات سود می‌جوید. مثلاً در ذیل آیه ۶۵ سوره بقره که قرآن درباره بنی اسرائیل می‌گوید: چون تجاوز و تعدی کردند به آنها گفتیم: «کونوا قرده خاسثین» (باشید بوزینه‌گانی رانده شده) چون این اشکال به ذهن می‌رسد که چگونه خداوند در این آیه از حرکت و تغییر ماهوی در انسان خبر می‌دهد، که بر خلاف یافته‌های علمی است، لذا در توجیه این مسأله می‌نویسد:

مسأله تبدیل آنان به بوزینه، تبدیل ماهوی نیست که از نوع انسانیت خارج شوند و به بوزینه‌ها

ملحق شوند، زیرا نطفه آنان متغیر نمی‌شود و نشده است، بلکه ژن‌های آنان در اثر حمله ویروسها متغیر می‌شوند و در بدن موی بلند و نرم می‌رویند و استخوانها تغییر شکل می‌دهد و چه بسا که لگن خاصره تغییر وضع می‌دهد که آنها با استخوان فقرات زاویه ببندد و اگر میتلای به این درد بد فرجام و شوم بشوند و بتوانند به خود بنگرند و یا هموعان خود را ببینند متوجه سخط الهی می‌شوند که چسان خوار و تحقیر شده‌اند. کلمه خاستین به صورت جمع سالم مذكر آمده است و حمل کلمه به عنوان حال و یا مفعول دوم بر قرده به خاطر آن است که هویت آنان تبدیل نشده بود و با وجود آنکه هویت بشری داشتند مانند حیوانات منفور، با هر کس روبرو می‌شدند فریاد اخساء می‌شنیدند، زیرا کسی از هویت باطنی آنان با خبر نمی‌شد. ۱۳

اما سؤال اینست که این همه مطلب و تفسیر را از کجا به دست آورده‌اید. درست است که مسأله بوزینه نشدن در تاریخ تفسیر سابقه دارد و حتی کسانی مانند مجاهد (م ۱۰۳) این سخن را گفته‌اند اما آیا درست است که ما چنین تفسیرهایی داشته باشیم که اینها تغییر ماهوی نداده‌اند و با تفصیل بگویم ژن‌های آنها تغییر شکل داده و بدن و موهای آنان شکل بوزینه پیدا کرده اما از نوع انسانیت خارج نشده‌اند. این مطالب از کجای آیه استفاده می‌شود و از کجا می‌توان با این توصیف حال آنها را بیان کرد. کدام تجربه علمی و شاهد تاریخی و روایت معتبر چنین توصیفات را بیان کرده که ژن‌های آنها در اثر حمله ویروسها متغیر شده است.

جالب اینجاست که ایشان در معانی القرآن می‌نویسند این افراد مسخ شده‌اند و در اینجا تصریح می‌کنند هویت آنان تبدیل نشده، هویت بشری داشتند اما به گونه‌ای درآمدند که مورد نفرت واقع شدند.

همچنین در تفسیر آیه: «انازینا السماء الدنيا بزینة الكواكب» (صافات، ۶/۳۷) می‌نویسد:

منظور از سمای دنیا آسمان نزدیک‌تر یعنی کره مریخ است که اولین سیاره خارج است. خود آن کره یعنی سطح آن را آذین نکرده‌اند، بلکه آسمان بالای سر مریخیان را سیارک‌های کوچک و بزرگ مزین کرده‌اند. اگر روزی و روزگاری پای بشر به کره مریخ برسد شب‌های مریخ را می‌بیند که علاوه بر همین سیاره‌ها که روی زمین در شبها می‌تابند و گویا از مشرق به مغرب روانند سیارک‌های آستروئید با الوان مختلف در حجم‌های کوچک و ریز و درشت از مغرب به مشرق روانند. ۱۴

اما این مطلب از کجای آیه استفاده می‌شود، چگونه ایشان به چنین توضیحاتی از آیه رسیده‌اند و کدام شاهد دلالت دارد که سمای دنیا کره مریخ است و دانش جدید تا چه اندازه این برداشتها را قبول می‌کند. آری ایشان این مطالب را توضیح نداده‌اند ولی تفصیل بحث را به کتاب هفت

آسمان خود ارجاع داده اند.

به هر حال آقای بهبودی در این کتاب به روال مفسران پیشین نرفته اند، در آغاز سوره بدون آنکه جنبه توضیحی درباره اطلاعات سوره بدهند یا درباره فضیلت سوره و مشخصات کلی آن سخن بگویند، وارد مباحث تفسیری شده اند. گاهی در آغاز سوره، کلیاتی از مباحث سوره را برمی شمارند و پیامها و نکات مهم آن را شرح می دهند، چنانکه در سوره آل عمران چنین کرده اند، و گاه حتی این روال را ادامه نداده اند.

بدون شک این کتاب، ویژگیها و امتیازات چشمگیری دارد و اگر کسی در پی دستیابی به نکات جدید است در آن نکات و ظرایف بسیاری دیده می شود، اما به نظر می رسد کاستی ها و ضعف هایی دارد که متأسفانه کم هم نیستند.

بخشی از این مشکلات مربوط به مسایل ظاهری کتاب است. مثلاً در ابتدا به عنوان مقدمه کتاب، علل گرایش و اهداف تألیف را بازگو نکرده اند، شاید اگر توضیح می دادند که چرا پس از معانی القرآن این کتاب را به نگارش درآورده اند، برخی اشکالات بعدی وارد نمی شد. یا در مواردی از توضیح و شرح آیات خودداری کرده اند و به مقالات و نگاهشته های دیگر خود از کتابها و مجلات ارجاع داده اند، در صورتی که حق آن بود دست کم خلاصه ای از مطالب را بیاورند و تفصیل و شرح بیشتر را به آن کتابها ارجاع دهند. به عنوان نمونه در ذیل آیه ۲۹ سوره بقره نوشته اند:

در زمینه این آیه بحثی در حد کفایت در مجله کیان شماره ۱۹ کرده ام که مراجعه شود.

در صورتی که این آیه از آیات مشکل قرآن است و ارجاع دادن به مجله ای که در اختیار بسیاری از افراد نیست بر خلاف روش فنی کتاب است. ۱۵ اشکالات فنی

از این گذشته کتاب خالی از هر فهرست فنی است، در حالی که سزاوار بود، اگر فهرست منابع یا فهرست روایات را نمی آورند، لااقل فهرست موضوعی از مطالب کتاب ارائه دهند.

بخش دیگر از مشکلات و ضعف ها جنبه محتوایی دارد که امکان اشاره به یکایک آنها نیست و این معرفی ظرفیت توصیف این موارد را ندارد، اما لازم است از جناب آقای بهبودی قدردانی شود که روش گذشته خود را ادامه نداده اند. ایشان در مقدمه معانی القرآن ادعاهای فراوان، همراه با تنقیص دیگران کرده اند که چنین مقدمه ای در این کتاب بحمدالله وجود ندارد و از طرفی در پاسخ به نقد آقای خر مشاهی (کیان/ ۱۹) و پاسخ آقای استاد ولی (مجله مترجم/ ۱۱) و یا در برخی جاهای دیگر کلمات تند و زننده ای که دون شأن یک محقق با سابقه است، بکار گرفته اند، اما خوشبختانه در عمل، بسیاری از انتقادات سازنده این نویسندگان بهره گرفته و بسیاری از آنها

را پذیرفته‌اند، یا دست کم به آن نوع اصرار و پافشاری نشان نداده‌اند و این تأثیر و تحول، دلیل بسیار گویایی است که اگر سنت حسنه نقد و انتقاد در جامعه حاکم گردد و افراد تحمل پذیرش انتقاد را داشته باشند، چه تأثیر فراوانی در اصلاح امور و تکامل علوم خواهد داشت و جامعه از آزادی بیان چه منفعتها می‌برد.

ما همواره آرزوی توفیق برای جناب آقای بهبودی داریم و از درگاه خداوند آرزوی سلامتی و عمر با برکت و دوام توفیق را خواهانیم.

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا.

۱. درباره شرح حال آقای بهبودی نگاه کنید به مقاله که در معرفی نویسنده در کتاب دانشنامه قرآن، ج ۱/۳۹۵ آمده است.
 ۲. نکته ای که از نظر برخی از منتقدان آقای بهبودی غافل مانده، بی توجهی به اهداف نگارش معانی القرآن است، زیرا ایشان هدفشان ارائه ترجمه و تفسیر بوده است نه ترجمه ای خالص، لذا بسیاری از نقدهایی که به عدم تقید ایشان در ترجمه شده، یا فرض یک ترجمه خالص صحیح است.

۳. تدبری در قرآن، ۱/۲.

۴. مجله کیان، شماره ۴۴/۱۹، مقاله دفاع از معانی القرآن.

۵. تدبری در قرآن، ۲۳/۱.

۶. از باب نمونه ر. ک: همان، ۶۹/۱، ۱۷۱، ۲۳۲، ۳۲۹، ۴۳۸، ۵۳۸.

۷. مجله کیان، شماره ۴۵/۱۹.

۸. تدبری در قرآن، ۴۷۲/۱.

۹. همان/۴۸۱.

۱۰. به عنوان نمونه ر. ک: همان، ۱۰/۱، ۶۱، ۸۲، ۱۲۳، ۱۷۷، ۲۳۳، ۳۰۹، ۳۱۹.

۱۱. همان، ۱۷۹/۲.

۱۲. همان، ۱۲/۱.

۱۳. همان/۴۳.

۱۴. همان، ۳۴۸/۲.

۱۵. همان گونه که در آیه ۶۷ سوره بقره (ج ۱/۴۵) و ۱۴۲ سوره اعراف (ج ۱/۶۳۴) همین کار را کرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی